

سرچشمه‌های متنی کهن؛ سیری در منابع تفسیر نعمانی

سعید زعفرانی زاده*

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۴/۲۰

چکیده

رساله مشهور به تفسیر نعمانی، رساله‌ای در علوم قرآنی است که در آن افزون بر مباحث قرآن‌شناختی، برخی موضوعات کلامی بررسی و به نقد برخی از نظریات مورد انتقاد مؤلف پرداخته شده است. به سبب نبود سلسله اسناد در بخش‌های مختلف این رساله و عدم ارجاع به منابع پیشین، در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که این رساله متنی مستقل و بدون ارتباط با منابع دیگر باشد. پرسش مطرح در این باره، این است که آیا این رساله متنی مستقل است و ارتباطی با منابع پیش از خود ندارد یا اینکه این ارتباط وجود دارد؟ پرسش دیگر اینکه این رساله مربوط به چه دوره زمانی است؟ آیا می‌توان این رساله را تاریخ‌گذاری کرد؟ در این مقاله تلاش شده است با کاوش در کتاب‌ها و منابع موجود، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. پس از جستجو روشن می‌شود که از جمله سرچشمه‌های تفسیر نعمانی، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، رساله شافعی و آرا و آثار هشام بن حکم، مفضل بن عمر جعفری و بکر بن صالح رازی است. گام‌های بعدی پس از این کاوش، می‌تواند مسندسازی متن رساله و تاریخ‌گذاری آن با توجه به این منابع باشد.

واژگان کلیدی

منابع تفسیر نعمانی، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، هشام بن حکم، شافعی، علوم قرآنی

طرح مسئله

نویسنده بدون بهره‌گیری از میراث کتبی یا شفاهی رایج در زمان خود به‌ندرت به خلق اثری دست می‌یازد. پدیدآورندگان آثار مختلف بشری همواره به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از منابع پدیدآمده پیش از خود بهره می‌گیرند و با پای نهادن بر دوش پیشینیان، گام‌های بعدی را برمی‌دارند. حتی در ادواری از تاریخ نوشته‌های بشری، با مواردی برخورد می‌کنیم که نویسنده‌ای بخشی طولانی از نوشته فرد دیگری را در اثر خود درج می‌کند، بدون آنکه نامی از وی بیاورد. همه این زمینه‌ها ما را بر آن می‌دارد که با دقت و هوشیاری بیشتری به میراث مکتوب بر جای مانده از گذشتگان نظر افکنیم، و همواره به دنبال یافتن رد پای آثار و اندیشه‌های مختلف در این نوشته‌ها باشیم. بر اساس اصول تحلیل گفتمان^۱، این امر مسئله‌ای مورد بررسی و قابل توجه است. بر این اساس، یک متن دارای یک نویسنده نیست و یک مؤلف پیش از خلق و آفرینش یک اثر، خوانشگر آن است. یک متن خود در نتیجه کنار هم نهاده شدن و تجمیع^۲ متن‌های دیگر پدید آمده است (Worton, 1999, pp.44-46).

تفسیر نعمانی، رساله‌ای است که علامه مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) با جستجوی گسترده‌ای که انجام داده - مانند بسیاری کتاب‌ها و رساله‌های دیگر - نسخه‌ای از آن را یافته، و به‌طور کامل در کتاب *القرآن بحار الانوار* درج کرده است. وی افزون بر نقل کامل این متن، در کتاب *القرآن بحار الانوار*^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، صص ۱-۹۷) در بخش‌های دیگر *بحار* نیز در موارد بسیاری، مطالبی از این رساله را نقل می‌کند.^۴ این رساله بعدها چند بار به‌طور مستقل با همین عنوان یا با عنوان *المحکم والمتشابه* سید مرتضی چاپ شده است. برخلاف عنوان تفسیر که بر این رساله نهاده شده، موضوع اصلی آن مباحث علوم قرآنی همچون ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و تأویل و تنزیل است که در کنار آن، به مباحث فرعی چون رد برخی آرا و اندیشه‌های مورد انتقاد مؤلف نیز پرداخته شده است. همچنین مؤلف در جای‌جای رساله ضرورت وجود امام و ابعاد و جوانب مختلف این موضوع را تبیین کرده است.^۵

در نگاه نخست به تفسیر نعمانی شاید چنین به نظر آید که این رساله متنی مستقل و بدون ارتباط با منابع دیگر است که با ابتکار مؤلف آن پدید آمده است؛ به‌ویژه با توجه به این مسئله که جز در یک مورد، در بخش‌های مختلف این متن نشانی از سلسله سند یا ارجاع به منبعی دیگر به دیده نمی‌شود. با توجه به همین سلسله سند، رساله به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده است، اما با تدقیق بیشتر و جستجو در منابع مختلف، به‌ویژه کتاب‌های حدیثی، این گمان رنگ می‌بازد و شماری از منابع این رساله آشکار می‌گردد. در این پژوهش تلاش می‌شود با معرفی این منابع، میزان اثرپذیری مؤلف تفسیر نعمانی از آثار قبلی و نیز مکاتب فکری و فرهنگی رایج در زمان خود بررسی شود. همچنین با توجه به زمان نوشتن کتاب‌های مورد استفاده، تلاشی برای تعیین تاریخ تقریبی تألیف این رساله صورت گیرد. با این معرفی، همچنین می‌توان به مسندسازی بخش‌های مختلف این رساله با استفاده از منابعی که این بخش‌ها را با سلسله سند آورده‌اند، پرداخت. در اینجا افزون بر استفاده از واژه منابع، از واژه سرچشمه‌ها استفاده می‌کنیم؛ چراکه ممکن است مؤلف این رساله به‌طور مستقیم از منابعی که ذکر می‌کنیم، استفاده نکرده باشد، اما سرچشمه اصلی مطالب نقل شده توسط وی، این منابع باشد.

۱. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی

با نظر دقیق به دو کتاب تفسیر نعمانی و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی و مقایسه این دو اثر، به این نتیجه می‌رسیم که گردآورنده تفسیر نعمانی، تفسیر علی بن ابراهیم را در اختیار داشت، شاکله اصلی اثر خود را بر اساس مقدمه آن ترتیب داد و به تکمیل مباحث آن مقدمه با استفاده از بخش‌های منسوب به علی بن ابراهیم در متن کتاب اقدام کرد؛ چراکه مؤلف تفسیر قمی در صدد نوشتن مقدمه‌ای بر کتاب خود بود و در هر موضوع به بیان کلیات بحث و ذکر چند مثال کوتاه بسنده کرد و تفصیل بحث و مثال‌ها و شاهد‌های بیشتر را به متن تفسیر واگذار نمود. مؤلف تفسیر نعمانی با بازنویسی توضیحات قمی در هر موضوع، مثال‌های موجود در متن تفسیر را بازیابی کرد و به این توضیحات افزود تا اثر خود را از یک مقدمه، به رساله‌ای مستقل تبدیل

کند. افزون بر این، با بهره‌گیری از منابعی دیگر، مباحث دیگری بر مطالب تفسیر قمی افزود و نیز باید به این نکته توجه داشت که در مواردی، نویسنده تفسیر قمی روایتی را با سلسله سند نقل می‌کند، اما مؤلف تفسیر نعمانی آن را از سند تجرید می‌نماید؛ گویی مسئله اسناد برای او اهمیت چندانی نداشت. به هر روی با تطبیق روایات مسند منقول از تفسیر قمی در تفسیر نعمانی که سند آن‌ها حذف شده است، می‌توانیم برای مسند کردن بخش‌هایی از تفسیر نعمانی گام برداریم.

۲. کتاب مفضل بن عمر جعفی

یکی از مباحث مطرح‌شده در تفسیر نعمانی (صص ۴۹-۵۵)، بحث کفر و ایمان، زیادت و نقصان، و قولی یا فعلی بودن آن است. شخصی از امام (ع) می‌پرسد که آیا ایمان تنها قول بدون عمل است یا آنکه قول و عمل هر دو در ایمان مؤثرند؟ پاسخ امام (ع) چنین است: «الایمان تصدیق بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالأركان وهو عمل کُلُّه». و در ادامه، امام (ع) فرایض مربوط به هریک از جوارح و ارکان را برمی‌شمارند. این روایت طولانی را در منابع دیگری، از جمله کافی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۳۴-۳۸ و ۴۰-۴۲) می‌یابیم.^۶ سلسله سند این روایت در کافی که به نقل از امام صادق (ع) آمده، به این شرح است: «عن علی عن ایبه عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله (ع)».

در نظر اول ممکن است چنین به نظر آید که منبع اصلی این روایت ابوعمرو زبیری است، اما با جستجوی بیشتر در منابع رجالی و فهارس، این تصور رد می‌شود. نجاشی در میان آثار مفضل بن عمر جعفی از کتابی یاد می‌کند که عنوان آن چنین است: «ما افترض الله علی الجوارح من الایمان و هو کتاب الایمان والاسلام» و در ادامه در ذکر طریق دستیابی به این کتاب می‌گوید: «أخبرنا ابو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا علی بن حاتم قال حدثنا ابو عمر احمد بن علی الفائدی عن الحسين بن عبیدالله بن سهل السعدی عن ابراهیم بن هاشم عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید بن معاویه عن ابی عمرو الزبیری عن المفضل بن عمر» (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۱۶).

نام این کتاب با مباحث مذکور در تفسیر نعمانی و کافی تناسب دارد، و هم بخش پایانی سلسله سند ذکر شده توسط نجاشی با سلسله سند کافی یکی است؛ جز آنکه در سلسله سند کافی، نام مفضل بن عمر دیده نمی‌شود. درباره ذکر نشدن نام مفضل در آن زنجیره دو احتمال می‌توان داد: یا اینکه نام وی توسط ناسخان حذف شد یا آنکه ابوعمر و زبیری نام وی را ذکر نکرد. در این صورت، می‌بایست به دنبال انگیزه وی برای این کار بود. به هر روی، منبع اصلی این روایت می‌تواند کتاب مفضل بن عمر جعفری باشد.

۳. کتاب بکر بن صالح رازی

بحث معانی و وجوه کفر از جمله مباحث مطرح شده در تفسیر نعمانی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، صص ۶۰-۶۱). در این بحث، کفر به پنج نوع تقسیم می‌شود و برای هر قسم مثال‌هایی از قرآن کریم ذکر می‌گردد. این بحث را در منابع دیگری چون کافی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۳۸۹-۳۹۱)، تفسیر قمی (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲) و تفسیر عیاشی (ج ۱، صص ۴۸-۴۹ و ص ۶۷) نیز می‌یابیم. سندی که در کافی و تفسیر قمی برای این بحث ذکر شده، به این شرح است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن یزید [احتمالاً برید] عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله(ع)».

یکی از افراد مذکور در این سند، بکر بن صالح است. شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «له کتاب فی درجات الایمان و وجوه الکفر والاستغفار والجهاد. اخبرنا به ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن بکر بن صالح» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۸۷). عنوان این کتاب با مبحث نقل شده در تفسیر نعمانی، بسیار نزدیک است. این کتاب می‌تواند منبعی باشد که مؤلف تفسیر نعمانی به‌طور مستقیم یا با واسطه، از آن بهره برد. در اینجا باید به این مطلب نیز توجه شود که خود بکر بن صالح، این بحث را به نقل از ابوعمر و زبیری در کتاب خود آورد.

۴. آرا و آثار هشام بن حکم

در میان مطالب مطرح شده در تفسیر نعمانی، در چند مورد ردپای آرا و اندیشه‌های هشام بن حکم دیده می‌شود که محور اصلی در همه آن‌ها، موضوع امامت و جنبه‌های مختلف آن است. هشام بن حکم که از یاران امام صادق و امام کاظم (ع) بود، یکی از برجسته‌ترین متکلمان شیعه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تطور کلام شیعی دارد. از جمله اهتمامات اصلی وی مبحث امامت، ضرورت آن و شرایط و ویژگی‌های امام بود که آراء و نظریات او در این باره در کتاب‌های کلامی نقل شده و خود وی نیز کتابی با عنوان کتاب الامامة نوشته است. در اینجا مطالب منقول از وی، در تفسیر نعمانی به تفکیک بررسی می‌شود. شایان ذکر است که افزون بر این موارد، عنوان‌های مباحثی از تفسیر نعمانی با عنوان‌های شماری از آثار هشام بن حکم همانندی دارد که از جمله آن‌ها، «الرد علی الزنادقة» و «الرد علی المعتزلة» است. اما با توجه به اینکه هنوز شاهی در اختیار نیست که بر استفاده مؤلف تفسیر نعمانی از این کتب دلالت کند، به همین اشاره بسنده می‌شود.

۴-۱. جایگاه امام در میان مردم

در تفسیر نعمانی (۱۴۰۳، ص ۵۵) پس از ذکر درجات و منازل ایمان با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «وما كان الله عزَّ وجلَّ ليجعل لجوارح الانسان اماماً في جسده ينفى عنها الشكوك ويثبت لها اليقين وهو القلب و يهمل ذلك في الحجج...»؛ به دنبال آن، مطالب دیگری درباره امام و اطاعت از وی بیان می‌شود. عبارت مذکور، همان استدلال هشام بن حکم در مناظره با عمرو بن عبید است. شیخ صدوق در کمال الدین (۱۴۰۵، صص ۲۰۷-۲۰۹) جریان این مناظره را به‌طور کامل به نقل از خود هشام آورد. خلاصه این استدلال آن است، همچنان‌که خداوند قلب را به عنوان هادی و رهبر دیگر اعضا قرار داد، در میان مردم نیز ناگزیر باید فردی باشد که کار قلب را در بدن انجام دهد و انسان‌ها را از گمراهی بازدارد و راه راست را به آنان بنمایاند و این فرد، «امام» است.

۲-۴. ویژگی‌های امام

مؤلف تفسیر نعمانی در بحث حدود امام، چهار ویژگی را به عنوان حدود ضروری امام ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: داشتن عصمت، داناترین، شجاع‌ترین و سخاوتمندترین مردم بودن. پس از آن به‌طور فشرده، ضرورت وجود هریک از این خصوصیات را در امام تبیین می‌کند (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۶۴-۶۵). شیخ صدوق در کتاب *علل الشرائع*، بحثی را که میان ضرار بن عمرو و هشام بن حکم درباره نشانه‌های امام درگرفت، نقل کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۴). در این گفتگو، هشام هشت ویژگی و نشانه را برای امام ذکر کرد که چهار مورد آن درباره نسب امام، و چهار مورد ویژگی‌های فردی و شخصیتی اوست. این چهار ویژگی فردی، با موارد مذکور در تفسیر نعمانی انطباق دارد. در نقل شیخ صدوق، پس از ذکر این ویژگی‌ها توسط هشام بن حکم، عبدالله بن یزید اباضی که در مجلس حضور داشت، از هشام درباره علت وجود این چهار صفت در امام سؤال کرد و هشام در هر مورد پاسخ وی را داد. خلاصه‌ای از این پاسخ‌ها نیز در ادامه بحث تفسیر نعمانی آمده است.

۳-۴. عصمت امام و چگونگی آن

محمد بن ابی عمیر می‌گوید: «در طول مصاحبت خود با هشام بن حکم، بیشترین استفاده‌ای که از وی نمودم، از سخن او درباره عصمت امام بود. روزی از او پرسیدم: آیا امام، معصوم است؟ او پاسخ گفت: آری. گفتم: این عصمت چگونه است و از کجا بدان پی برده می‌شود؟ گفت: خاستگاه همه گناهان چهار چیز است: حرص؛ حسد؛ غضب و شهوت. امام از این صفات میراست...» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۵).

آنچه نقل شد، بخشی از استدلال‌های هشام بن حکم درباره چگونگی عصمت امامان بود. همین بحث در تفسیر نعمانی، با عنوان «عصمت انبیاء و مرسلین و اوصیاء» آمده است (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۸۸-۸۹). تنها تفاوت میان این دو نقل آن است که هشام بن حکم این استدلال‌ها را در تبیین عصمت ائمه بیان داشت، اما مؤلف تفسیر نعمانی آن‌ها را به انبیاء نیز تعمیم داد.

۵. الرساله شافعی

کتاب الرساله اثر شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ق)، نخستین نوشته مدون در «علم اصول فقه» است که به دست ما رسید (پاکتچی، ۱۳۶۷ به بعد، ج ۹، ص ۲۹۲). شافعی این کتاب را به درخواست عبدالرحمن بن مهدی نوشت که از او خواسته بود کتابی برایش بنویسد که در آن شرایط استدلال به قرآن، سنت، اجماع و قیاس، و بیان ناسخ و منسوخ و مراتب عموم و خصوص ذکر شده باشد (عبدالرزاق، ۱۳۸۱، صص ۲۵۹-۲۶۰). این کتاب با توجه به اهمیت فوق العاده اش، اثر بسزایی بر آثار بعدی پدیدآمده در این حوزه نهاد. از آنجاکه میان مباحث علم اصول فقه و موضوعات علوم قرآنی، اشتراکاتی وجود دارد و دانشمندان فعال در این دو حوزه، از دستاوردهای یکدیگر بهره می گیرند، جای شگفتی نخواهد داشت اگر ببینیم که مؤلف تفسیر نعمانی، به کتاب الرساله شافعی توجه داشت و تحت تأثیر آن قرار گرفت. این توجه و تأثیر، دو بعد دارد: بعد نخست آن، استفاده ایجابی مؤلف تفسیر نعمانی از الرساله و اثرپذیری از برخی مباحث آن است؛ اما بعد دوم، ردیه نویسی بر شماری دیگر از مباحث مطرح شده در الرساله و نقد آن هاست. در ادامه، هر دوی این ابعاد بررسی خواهد شد.

۵-۱. اثرپذیری از الرساله

یکی از مباحث مورد بررسی در تفسیر نعمانی، موضوع عام و خاص است (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۲۳-۲۶). مؤلف آیات عام و خاص قرآن را به چهار گروه تقسیم می کند:

۱. آیاتی که لفظ آن ها عام است؛
 ۲. آیاتی که لفظ آن ها خاص است؛
 ۳. آیاتی که لفظ آن ها عام است، اما از آن اراده خاص شده است؛
 ۴. آیاتی که لفظ آن ها خاص است، اما از آن لفظ اراده عام شده است.
- هنگام مراجعه به کتاب الرساله و در میان موضوعات به این مباحث برمی خوریم:
- «بَيَانُ مَا نَزَلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامًّا يُرَادُ بِهِ الْعَامُّ وَيَدْخُلُهُ الْخُصُوصُ» (شافعی، ۱۳۵۸، صص ۵۳-۵۵).

- «بَيَانُ مَا أُنزِلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامًّا الظَّاهِرُ وَهُوَ يَجْمَعُ الْعَامَّ وَالْخُصُوصَ».

- «بَيَانُ مَا نَزَلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامُّ الظَّاهِرِ يُرَادُ بِهِ كَلِمَةُ الْخَاصِّ» (شافعی، ۱۳۵۸، صص ۵۸-۶۲).

به نظر می‌رسد مؤلف تفسیر نعمانی در این تقسیم‌بندی خود، به نوعی متأثر از شافعی است.

۲-۵. نقد بر الرساله

مؤلف تفسیر نعمانی بخش پایانی رساله خود را با عنوان «الرَدُّ عَلَى مَنْ قَالَ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَالِاسْتِحْسَانِ وَالِاجْتِهَادِ وَمَنْ يَقُولُ أَنَّ الْاِخْتِلَافَ رَحْمَةٌ» به رد بر قائلان به رأی، قیاس، استحسان و اجتهاد اختصاص داد (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۹۱-۹۷). وی در این بخش، به نقد استدلال‌های ارائه‌شده توسط مدافعان قیاس و اجتهاد می‌پردازد و آن‌ها را بی‌پایه می‌داند. وی علت اصلی توسل آنان به قیاس را، ناتوانی ایشان از دستیابی به احکام حقیقی و مورد نظر شارع مقدس، و عدم مراجعه آنان به مبینان راستین دین، یعنی اهل بیت(ع)، ذکر می‌کند. روش وی در این بخش این‌گونه است که ابتدا خلاصه‌ای از استدلال‌های آنان را نقل می‌کند و سپس، آن را نقد و رد می‌کند. بخشی از این استدلال‌ها، همان‌هایی است که در الرساله شافعی بیان شده است.

از موارد استدلال شافعی برای اثبات اصالت قیاس و اجتهاد^۷ که در چند جا به آن اشاره می‌کند، استشهاد به آیه «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (بقره: ۱۵۰) و مسئله احاطه به قبله در جهت‌یابی آن است (شافعی، ۱۳۵۸، صص ۴۸۰ و ۴۸۷-۴۹۰). مؤلف تفسیر نعمانی با ارائه توضیحاتی لغوی و تفسیری درباره این آیه، استدلال‌های شافعی را به چالش می‌کشد (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۹۵-۹۷).

شافعی در میان استدلال‌های خود برای اثبات اجتهاد و قیاس، به موارد متشابه احکام که حکم دقیقی در مورد آن‌ها وجود ندارد، تمسک می‌جوید. مؤلف تفسیر نعمانی با انتقاد از این سخن تأکید می‌کند آنان که از دستیابی به حکم صحیح ناتوان ماندند، به شبهات احکام استناد می‌کنند (نعمانی، ۱۴۰۳، ص ۹۱).

نکته قابل اشاره اینکه مؤلف تفسیر نعمانی در مبحث نقد بر قیاس و اجتهاد افزون بر الرساله شافعی، به کتاب یا کتاب‌های دیگری نیز نظر داشته است؛ زیرا شماری از

استدلال‌های اهل قیاس توسط وی، در الرساله شافعی یافت نمی‌شود؛ از جمله این موارد، استشهاد به آیات چهارده و پانزده سوره الرحمن، و نیز پاسخ پیامبر اکرم (ص) به پرسش زن خثعمیه درباره قضای حج پدرش، و همچنین، تأیید روش معاذ بن جبل از سوی ایشان در استفاده از رأی در موارد نبود آیه یا روایت درباره موضوعی خاص است (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۹۲ و ۹۵).

برای گونه‌شناسی نگاه مؤلف تفسیر نعمانی به مسئله قیاس، باید توجه داشت که از زمان حضور ائمه (ع)، چند رویکرد در میان یاران ایشان رواج داشت. از سویی، برخی از آنان قائل به استفاده از عقل در حل مسائل فقهی و به اصطلاح «اهل استنباط» بودند. گروهی از آنان همچون هشام بن سالم و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، معتقد بودند که القای اصول احکام توسط امامان صورت می‌گیرد و تفریع و گسترش آن وظیفه فقیهان است. در مقابل این جریان، رویکرد دیگری وجود داشت که از تعیین شدن حکم همه مسائل در کتاب و سنت سخن می‌گفت و با هرگونه اجتهاد و استنباط خارج از این نصوص مخالفت می‌ورزید. طرفداران این رویکرد، متون روایات را به عنوان پاسخ فتاوی عیناً در اختیار پرسشگران قرار می‌دادند (پاکتچی، ۱۳۶۷ به بعد، ج ۶، ص ۶۰۲). با نظر به بخش رد بر قائلان به اجتهاد و قیاس در تفسیر نعمانی، چنین نگاهی را در آن ساری و جاری می‌بینیم. وی اصول احکام، عبادات و حوادثی را که برای امت پیش خواهد آمد، در قرآن موجود می‌داند که نبی اکرم (ص) و اوصیای وی به تبیین، توضیح و بیان تفصیل آن می‌پردازند و دیگر جایی برای دخالت عقل و به کار بردن قیاس باقی نمی‌ماند. به عقیده مؤلف تفسیر نعمانی، مشکل بنیادین قائلان به قیاس و اجتهاد آن است که آنان به سبب ریاست‌طلبی و دنیاخواهی، به سراغ مفسران واقعی قرآن و آنان که خداوند کتاب خود را بر آنان فرو فرستاد و امت را فرمان داد تا احکام متشابه را به آنان رجوع دهند، نرفتند و بدین ترتیب در گمراهی قیاس و رأی افتادند (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۹۲-۹۴).

۶. مباحث پراکنده دیگر

در این قسمت، به مواردی اشاره می‌شود که افزون بر تفسیر نعمانی، در منابع دیگر نیز یافت می‌شود اما قطعیتی درباره اینکه منبع اصلی مورد استفاده مؤلف تفسیر نعمانی در نقل این مطالب، کدام کتاب بوده است، وجود ندارد. در اینجا این موارد ذکر می‌شود تا هدف مسند نمودن آن‌ها با استفاده از موارد مشابه در دیگر کتاب‌ها محقق گردد و در پژوهش‌های بعدی، منبع اصلی این مباحث آشکار گردد. البته، گمانه نویسنده آن است که مؤلف تفسیر نعمانی در نقل روایات مربوط به معراج، به تفسیر علی بن ابراهیم قمی نظر داشت و از آن کتاب بهره برد.

۶-۱. روایات مربوط به معراج پیامبر اکرم (ص)

مؤلف تفسیر نعمانی در دو بخش از این رساله به مناسبت مبحث مورد بررسی، روایاتی را درباره معراج پیامبر (ص) و مشاهدی که ایشان در معراج دیدند، نقل می‌نماید که شماری از این روایات در منابع دیگر نیز قابل بازیابی است؛ مورد اول، در بحث رد بر منکران خلق بهشت و دوزخ است که می‌پندارند جهنم و بهشت اکنون وجود ندارد بلکه با پایان یافتن این جهان خلق می‌شود. مؤلف تفسیر نعمانی با استشهاد به آیات چهارده و پانزده سوره نجم و سه روایت از روایات معراجیه که در آن بهشت توصیف شده است، استدلال می‌کند که اگر بهشت خلق نشده بود، چگونه نبی اکرم (ص) آن را دید و صحنه‌هایی از آن را برای ما شرح داد؟

نخستین روایت به این شرح است: «قال رسول الله (ص) دخلت الجنة فرأيت فيها قصرا من ياقوت أحمر يرى داخله من خارجه وخارجه من داخله من نوره. فقلت يا جبرئيل لمن هذا القصر؟ فقال: لمن أطاب الكلام وأدام الصيام وأطعم الطعام وتهجد بالليل والناس نيام. فقلت يا رسول الله! وفي أمتك من يطيق هذا؟ فقال لي: ادن مني فدنوت. فقال: ما تدرى ما إجابة الكلام؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: هو: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر». أتدرى ما إدامة الصيام؟ فقال: الله أعلم ورسوله. فقال: من صام شهر رمضان ولم يفطر منه يوماً. أتدرى ما إطعام الطعام؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: من طلب لعياله ما يكف به وجوهمهم. أتدرى ما التهجد بالليل

والناس نیام؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: من لا ينام حتى يصلى العشاء الآخرة. ويريد بالناس هاهنا اليهود والنصارى لأنهم ينامون بين الصلاتين» (نعمانی، ۱۴۰۳، صص ۸۲-۸۳). (رسول الله(ص) فرمود: به بهشت وارد شدم و در آنجا قصری دیدم از یاقوت سرخ که از شدت نور، درون آن از برون و بیرون آن از درون دیده می‌شد. گفتم: جبریل! این قصر از آن کیست؟ پاسخ گفت: از آن کسی است که سخن نیک گوید، بر روزه مداومت ورزد، اطعام نماید و شب زنده‌داری کند، آن‌گاه که مردمان خفته‌اند. [علی گوید] گفتم: ای رسول خدا! آیا در میان امت تو کسی هست که توان این کارها را داشته باشد؟ فرمود: نزدیک من بیا. به ایشان نزدیک شدم. فرمود: دانی که گفتار نیکو چیست؟ گفتم خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» است. پرسید می‌دانی مداومت بر روزه چیست؟ گفت [گفتم] خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن است که کسی همه روزهای رمضان را روزه دارد. می‌دانی اطعام چیست؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن است که کسی در طلب معاش خانواده‌اش و بی‌نیازی آنان باشد. می‌دانی شب را زنده داشتن آن‌گاه که مردمان خفته‌اند، چیست؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن است که کسی نخوابد تا آنکه نماز عشاء را خوانده باشد. مقصود ایشان از مردمان در اینجا یهود و نصارا بود؛ چراکه ایشان در این زمان خفته‌اند).

با بررسی منابع دیگر، این روایت را با اندکی تفاوت در کتاب‌هایی همچون تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱)، معانی الاخبار (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۲۵۰-۲۵۱)، امالی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۴۵۸-۴۵۹) و روضة الواعظین (فتال نیشابوری، بی‌تا، ص ۳۷۱) نیز می‌یابیم. شایان ذکر است که در منابع دیگر، بخشی که امیرالمؤمنین(ع) به پرسش و پاسخ با پیامبر(ص) پرداخت، به شکل سوم شخص آمد، اما در تفسیر نعمانی- چنان‌که پیش از این اشاره شد، که مؤلف بنا بر عهد مألوف خود بنا دارد این متن را به امیرالمؤمنین(ع) نسبت دهد- این بخش از روایت را به شکل اول شخص آورد. در این میان از روی سهو، یکی از افعال را به صیغه سوم شخص رها کرد که در متن به شکل برجسته نشان داده شده است.

دومین روایت از این روایات چنین است: «قال(ص) لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان ورأيت فيها ملائكة بينون لبنة من ذهب ولبنة من فضة وربما أمسكوا. فقلت لهم: ما بالكم قد أمسكتم. فقالوا: حتى تجيئنا النفقة. فقلت: وما نفقتكم؟ قالوا: قول المؤمن: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر». فإذا قال بينا وإذا سكت أمسكنا» (نعمانی، ۱۴۰۳، ص ۸۳). (رسول اکرم(ص) فرمود: آن‌گاه که به آسمان سیر داده شدم، به بهشت وارد شدم. در آنجا دشتی دیدم و فرشتگانی که [بنایی می‌ساختند] و آجری از طلا و آجری از نقره بر آن می‌نهادند، اما گاه دست از کار می‌کشیدند. به آنان گفتم: چرا دست از کار می‌کشید؟ پاسخ گفتند: به انتظار رسیدن مصالح هستیم. گفتم: مصالحتان چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن که می‌گوید: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر». هرگاه می‌گوید، به کار ساختنیم و چون خاموش می‌شود، متوقف می‌گردیم).

از منابعی که این روایت را نقل کردند، می‌توان به تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱ و ج ۲، ص ۵۳) و *امالی* شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۴) اشاره کرد. روایت سومی که در تفسیر نعمانی نقل شده، این گونه است: «قال(ص): لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ وَأَخَذَ جِبْرَائِيلُ بِيَدِي وَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ وَأَجْلَسَنِي عَلَى دَرَنُوكَ مِنْ دَرَانِيكَ الْجَنَّةِ وَنَاوَلَنِي سَفْرَ جِلَّةٍ فَانْفَلَقَتْ نَصْفَيْنِ وَخَرَجَ حَوْرَاءُ مِنْهَا. فَقَامَتَ بَيْنَ يَدِي وَقَالَتْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مِنْ أَنْتِ؟ فَقَالَ: أَنَا الرَّاضِيَةُ الْمَرْضِيَّةُ خَلَقَنِي الْجَبَّارُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ. أَعْلَى مِنْ الْكَافُورِ وَوَسْطَى مِنَ الْعَنْبَرِ وَأَسْفَلَى مِنَ الْمَسْكَ. عَجَنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ. قَالَ لِي رَبِّي: كُونِي فَكُنْتُ» (رسول(ص) فرمود: هنگامی که در هفت آسمان سیر داده شدم و جبرئیل دستم را گرفت و وارد بهشت کرد، مرا بر فرشی از فرش‌های بهشت نشاند و یک گلابی به دستم داد. آن گلابی به دو نیم شد و از میانش حوره‌ای بیرون آمد و در برابرم ایستاد و گفت: سلام بر تو ای محمد! سلام بر تو ای احمد! سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: سلام بر تو، تو کیستی؟ پاسخ گفت: من راضیه مرضیه‌ام. خداوند مرا از سه ماده

آفرید. بالايم را از کافور، میانم را از عنبر و پایینم را از مشک آفرید و فرمود: بشو و من خلق شدم).

این روایت در کتاب‌های دیگری از جمله *نوادیر المعجزات* منسوب به محمد بن جریر طبری شیعی (طبری، ۱۴۱۰، ص ۷۶)، *عیون اخبار الرضا* (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰) و *تفسیر قمی* (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۱-۲۲) از منابع امامیه، و *تاریخ بغداد* (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۵، صص ۳۳-۳۴)، *المناقب* (خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۵)، و *ینابیع المودة* (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶، صص ۴۰۹-۴۱۰) از منابع اهل سنت؛ و *مسند زید بن علی* (ابن علی، بی تا، ص ۴۵۳) و *مناقب امیرالمؤمنین* (کوفی، ۱۴۲۱، ص ۲۳۲) از منابع زیدیه نقل شده است. در بیشتر این نقل‌ها، راوی سخن امام رضا (ع) است.

۲-۶. روایتی در رد جبر و تفویض

مؤلف تفسیر نعمانی در بحث جبر و اختیار، روایتی را به شکل پرسش از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که در منابع دیگر نیز قابل بازیابی است. متن این روایت چنین است: «فَسُئِلَ (ع) عَنْ ذَلِكَ وَقِيلَ لَهُ: هَلْ فَوَّضَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الْعِبَادِ مَا يَفْعَلُونَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعَزُّ وَأَجَلُّ مِنْ ذَلِكَ. قِيلَ: فَهَلْ يَجْبِرُهُمْ عَلَيَّ مَا يَفْعَلُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ سَبْحَانَهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَجْبِرَهُمْ عَلَيَّ فَعَلْتُ ثُمَّ يَعْزِبُهُمْ عَلَيْهِ. قِيلَ: أَيْبِنَ الْهَاتَيْنِ الْمَنْزِلَتَيْنِ مَنْزِلَةَ ثَالِثَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَخِيفَ: مَا هِيَ؟ قَالَ: سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ» (از آن حضرت در این باره پرسش شد که آیا خداوند اختیار همهٔ افعال را به بندگان داده است؟ ایشان فرمودند: خداوند عزیزتر و بلندمرتبه‌تر از آن است که چنین کند. پرسیده شد که آیا خداوند آنان را بر افعالشان مجبور می‌سازد؟ ایشان فرمودند: خداوند سبحانه عادل‌تر از آن است که انسان‌ها را مجبور به کاری کند و سپس ایشان را به سبب انجام آن کار عذاب کند. گفته شد آیا میان این دو جایگاه، جایگاه سومی است؟ ایشان فرمودند: آری، همچنانکه میان آسمان و زمین است. گفته شد آن کدام است؟ ایشان فرمودند: آن سری از اسرار الهی است).

در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴)، کافی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴) و توحید (صدوق، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱)، این روایت که در تبیین آموزه «أمر بین الأمرین» است، به نقل از امام صادق (ع) آمده است.

نتیجه‌گیری

یکی از بخش‌های اصلی در بررسی تاریخی متون و بررسی متون تاریخی، تاریخ‌گذاری این متون است. تاریخ‌گذاری عبارت از تعیین محدوده تاریخی و جغرافیایی پدید آمدن یک اثر است. اگر نسخه اصلی اثر را در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم با توجه به مشخصات بیرونی آن همچون خط، جنس کاغذ و علائم خاص به‌کاررفته در آن، به تاریخ‌گذاری آن متن پردازیم. تاریخ تعیین‌شده، «تاریخ پیش از خواندن متن»^۸ نامیده می‌شود.

با خواندن متن اثر، احتمالاً با اتفاقاتی تاریخی مواجه می‌شویم که مؤلف متن آن‌ها را شرح داد یا به آن‌ها اشاره کرد که با مراجعه به منابع دیگر، می‌توان زمان رخ دادن این وقایع را در آن منابع یافت. با به دست آوردن این اطلاعات، می‌توانیم به تاریخ‌گذاری دوباره متن پردازیم که این تاریخ را، «تاریخ پس از خواندن متن»^۹ می‌خوانند.

اگر با استفاده از درون‌مایه و اطلاعات درونی اثر نتوانیم به تعیین تاریخ آن پردازیم، می‌توان با بررسی زبان و سبک نویسنده، طرز تفکر او و مجموعه واژه‌ها و لغات مورد استفاده وی، به تاریخ‌گذاری اثر دست یافت. در این راه از دانش سبک‌شناسی^{۱۰} که موضوعی مشترک در ادبیات، زبان‌شناسی و هنر است، بهره گرفته می‌شود. با مقایسه سبک و شیوه نوشتن متن با متون مشابه، می‌توان به کشف دوره تاریخی و محدوده جغرافیایی تألیف اثر و احتمالاً مؤلف آن اقدام کرد. تعیین منطقه نوشتن یک اثر در ارزیابی محتوای آن، به اندازه تعیین تاریخ تحریر آن مهم است. این منطقه نه فقط منطقه جغرافیایی، که بیشتر منطقه و محیط اجتماعی است.

چنان‌که مشاهده شد، مؤلف تفسیر نعمانی تلاش دارد محتوای اصلی اثر خود را به امیرالمؤمنین (ع) نسبت دهد و تاریخ آن را به زمان ایشان برساند. باز با بررسی بیشتر،

رد پای نوشته‌های ادوار بعدی را در این رساله مشاهده کردیم و دیدیم که بخش‌هایی از آثار کسانی همچون مفضل بن عمر جعفی، هشام بن حکم، بکر بن صالح رازی، شافعی و علی بن ابراهیم قمی در آن نقل شده است. از آنجا که متأخرترین آثار مورد استفاده مؤلف، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق) و تفسیر اثر نعمانی (زنده در نیمه دوم قرن ۴ق) است، می‌توان چنین گفت که این رساله پس از دوران قمی و نعمانی، یعنی پس از نیمه دوم قرن چهارم ق. پدید آمده و زمان تألیف آن نمی‌تواند پیش از این دوران باشد؛ به‌ویژه آنکه پس از ذکر نام نعمانی، عبارت «رضی الله عنه» آمد، که نشانگر تألیف رساله پس از درگذشت وی است. به‌این ترتیب، قدیمی‌ترین زمانی که می‌توان برای تألیف این رساله در نظر گرفت، نیمه دوم قرن چهارم ق. است.

یادداشت‌ها

1. discourse analysis

2. condensation

۳. مجلسی پس از اتمام متن تفسیر نعمانی، از رساله دیگری یاد می‌کند که نسخه‌ای از آن را در اختیار دارد و محتوای آن بسیار شبیه تفسیر نعمانی، و مصنف آن سعد بن عبدالله اشعری (د. ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) است و تفاوت آن با نعمانی، در تغییر ترتیب و تبویب و افزوده شدن روایاتی درون آن است.

۴. از جمله در ج ۵، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ ج ۶، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ ج ۷، صص ۴۳-۴۴ و جاهای بسیار دیگر.

۵. اگرچه رساله مورد بررسی ما تفسیر اثر نعمانی نیست بلکه نقل یک روایت از آن تفسیر در این رساله باعث انتساب همه متن به نعمانی شده، اما به سبب اشتباه این رساله با عنوان تفسیر نعمانی ما نیز با این نام قراردادی از آن یاد می‌کنیم. درباره نعمانی و زندگانی و آثار وی، رک. حجتی، ۱۳۷۵، ج ۱، بخش ۱، قسمت ۲، صص ۴۱۵-۴۱۹.

۶. نیز رک. عیاشی، بی تا، ج ۱، صص ۶۳-۶۴ و ۱۳۵-۱۳۶، ج ۲، صص ۱۰۵ و ۳۲۳-۳۲۴.

۷. شافعی قیاس و اجتهاد را در یک معنا به کار می‌برد.

8. terminus ante quem

9. terminus post quem

10. stylistics

کتابنامه

- ابن علی، زید (بی تا)، مسند، بیروت: دارالحیة.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۷۵)، فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سروش، جلد اول.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱)، المناقب، تصحیح مالک محمودی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷)، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دانشنامه جهان اسلام (بی تا)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- شافعی، محمدبن ادريس (۱۳۵۸/۱۹۳۹)، الرسالة للإمام المطلبی، تصحیح احمد محمد شاکر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۳۷۸)، التوحید، تصحیح سید هاشم حسینی طهرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۳۸۶/۱۹۹۶)، علل الشرائع، نجف: المكتبة الحیدریة.
- همو (۱۴۰۴)، عیون أخبار الرضا(ع)، تصحیح حسین اعلمی، بیروت.
- همو (۱۴۰۵)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۰)، نوادر المعجزات، قم: مؤسسه الامام المهدي.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، الرجال، تصحیح جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة.
- همو (۱۴۱۴)، الامالی، قم: مؤسسه البعثة.
- عبدالرزاق، مصطفی (۱۳۸۱)، زمينه تاريخ فلسفه اسلامی، ترجمه فتحعلی اکبری، آبادان: نشر پرسش، چاپ دوم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة.

- فتال نیشابوری، محمد (بی تا)، *روضه الواعظین*، به کوشش: محمد محمدی خرسان، قم: الشریف الرضی.
- قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤)، *تفسیر قمی*، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (١٤١٦)، *ینابیع المودة لذوی القربی*، تصحیح سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دار الاسوة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٨٨)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- کوفی، محمد بن سلیمان (١٤٢١)، *مناقب أمير المؤمنين (ع)*، تصحیح محمدباقر محمودی، بی جا: مجمع إحياء الثقافة الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (١٩٨٣/١٤٠٣)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- نجاشی، احمد بن علی (١٤١٦)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لتابعة لجماعة المدرسين.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (١٤٠٣)، *تفسیر النعمانی*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

Worton, Michael and Judith Still (1999), *Intertextuality: Theories and Practices*, Manchester and New York: Manchester University Press.